

ادبیات از دیگری آغاز می‌شود

شرق: ادبیات یک امر اجتماعی است. محمود دولت‌آبادی با این باور است که سالیانی دربارہ جامعه نوشته و در آثار داستانی اش از من نویسنده فاصله گرفته است. دولت‌آبادی در مراسم اولین دوره جایزه ادبی «ما» با اشاره به انبوه داستان‌هایی که اخیرا روایت اول شخص دارند، می‌گوید با این رویکرد، نویسنده فقط از احساسات خودش می‌نویسد در حالی که باید گفت «ادبیات جدی از من آغاز نمی‌شود؛ ادبیات جدی از دیگری آغاز می‌شود. ممکن است ادبیات به منیت نویسنده منجر شود ولی اگر قرار است ادامه پیدا کند حتما باید از دیگری نوشت.» محمود دولت‌آبادی معتقد است هر آدمی می‌تواند یک بار دربارہ خودش بنویسد اما برای بار دوم دیگر امکان‌ناپذیر نیست. «ادبیات یک امر اجتماعی است و باید از دیگری آغاز شود. اگر نویسنده نتواند در اجتماع رخنه کند، فقط می‌تواند یک کتاب بنویسد» و این امر یک بار نوشتن از خود، برای هر انسانی ممکن است چراکه هر فردی در زندگی‌اش تجربیاتی دارد که به روایت دربندیا اما نویسندگی و ادبیات حکایت دیگری دارد. از این‌روست که دولت‌آبادی با نقل از سامرست

نمایشگاه کتاب و تناقض‌های پدیده نشر در ایران

بلوای بازار و کالایی‌شدن کتاب



پیام حیدر قزوینی

سال‌ها است که نشر کتاب در ایران وضعیتی تناقض‌آمیز دارد و به‌خصوص در سال‌های اخیر بر عمق این تناقض افزوده شده است. نمایشگاه کتاب تهران از نشانه‌های بزرگ این تناقض است. نمایشگاهی که در هر دوره‌اش چند میلیون نفر بازدیدکننده داشته و اگر ارقام بازدیدکنندگان هرساله‌اش را با مشهورترین نمایشگاه کتاب جهان یعنی نمایشگاه فرانکفورت مقایسه کنیم، به نتیجه‌ای می‌رسیم که مسئولان برگزاری نمایشگاه و سیاست‌گذاران فرهنگی در ایران اعلام می‌کنند: اینکه نمایشگاه کتاب تهران پرمخاطب‌ترین نمایشگاه کتاب جهان است و از نظر گستردگی دومین نمایشگاه است. از تناقض‌های پدیده نشر کتاب در ایران یکی هم اینکه در جامعه‌ای که میلی به کتاب‌خواندن ندارد و آمار و ارقام نهادهای رسمی نیز آن را تأیید می‌کنند، یکی از پرمخاطب‌ترین نمایشگاه‌های کتاب جهان برگزار می‌شود. جز این، در یک سال اخیر، به جز نمایشگاه کتابی که بعد از دو سال تعطیلی دوباره برگزار شد و به‌تازگی به پایان رسید، چند نمایشگاه کتاب مجازی هم برگزار شده است و این بر تناقض‌های موجود اضافه می‌کند؛ اما این تنها یکی از تناقض‌های نشر کتاب در ایران است. در سال‌های اخیر بیش از هر دوره دیگری قواعد بازار بر کار نشر کتاب مسلط شده و بلوا و بلبشویی بی‌حومرز پدید آمده است.

از ارزش خواندن به ارزش اضافی: بفروش بودن

هر محصولی که تولید می‌شود ارزش استفاده دارد و ارزش کتاب در خواندندش نهفته است؛ اما کتاب نیز کالایی است که به بازار می‌آید و فروخته می‌شود و ارزشی دیگر هم پیدا می‌کند که ارزش مبادله است. سلطه قواعد بازار و روابط سرمایه در نشر کتاب در دست‌کم سه دهه اخیر روندی همواره فزاینده داشته و چنین است که امروز در بازار کتاب، سود تعیین‌کننده اول و آخر است، محتوا و کیفیت کتاب اهمیتی ندارد اگر که کتاب «بفروش» و سودآور باشد. نتیجه کالایی‌شدن و سلطه قواعد بازار هم همیشه یکی است: سود و فاجعه توأمان شکل می‌گیرند و تا حد نهایي بحران پیش می‌روند. حالا بازار کتاب ایران پر است از کتاب‌های بی‌کیفیتی که هیچ چیزی ندارند جز سود از پیش تعیین‌شده و در اینجا حد نهایي فاجعه بی‌خاصیت‌شدن کتاب است.

در این بازار قاعده نشر کتاب تنها یکی است و آن سودآوربودن است و شعرا این بازار هم اینکه تنها کتابی منتشر می‌شود که بتواند خرج خودش را در بیاورد و به سود برسد. تا چند دهه پیش بودند ناشرانی که به پشتوانه اعتقاد به کارشان و با وجود آنکه می‌دانستند انتشار یک کتاب می‌تواند تنها زیان مالی به همراه داشته باشد کتاب را منتشر می‌کردند و هزینه‌اش را می‌پرداختند. انتشار کتاب فقط تولید کالایی برای فروش نبود، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی هم بود. از سوی دیگر این ناشران هر کتابی را هم منتشر نمی‌کردند؛ حتی اگر سود کتاب تضمین‌شده بود. با سلطه سرمایه‌اما اینک به دشواری می‌توان چنین ناشری یافت.

افت تیراز در برابر رشد تعداد عناوین

نتیجه بی‌خاصیت‌شدن کتاب افت فاحش تیراز است. چندسالی است که مهم‌ترین کتاب‌های ادبیات و علوم انسانی که هرکدام جریانی را در پی خود ساخته‌اند، با تیراز ۲۰۰ یا ۳۰۰ نسخه‌ای منتشر می‌شوند. بخشی از این آثار از دروس دانشگاهی به شمار می‌روند و تیراز نازل آنها نشانه‌ای است از اینکه این کتاب‌ها حتی توسط دانشجویان هم خریداری نمی‌شود. این هم تناقض دیگری است که از یک سو با افزایش تعداد دانشگاه و رشد تعداد دانشجویان روبه‌رو بوده‌ایم و از سوی دیگر با سقوط تیراز کتاب.

روی دیگر مسئله افت تیراز، رشد تعداد عناوین منتشرشده کتاب در طول سال‌های اخیر است. پراساس آمارهای رسمی خانه کتاب در سال گذشته ۱۰۳هزارو ۸۰۵ عنوان کتاب منتشر شده است که از این میان ۷۵هزارو

مواُم می‌گوید: «هر آدمی می‌تواند یک کتاب بنویسد اما نویسندگی از کتاب دوم آغاز می‌شود». درست همان جایی که من نویسنده و خاطرات و حدیث نفس تمام می‌شود و قرار است کتاب بر محور داستان و قواعد داستان‌پردازی بنا شود. البته دولت‌آبادی که دوره‌های تاریخی پرالتهاپ و مهمی از تاریخ معاصر ما را زیسته و تجربه کرده، به نوشتن از تجربه باور دارد اما تجربه‌ای که به‌تعبیر خودش در تمام زندگی و ذهن و زبان او رسوخ کرده و از خاطره‌نویسی فراتر برود. او در این باره، بیش از این در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق گفته بود: «همه تاریخ اجتماعی ما در روند تحول این چهل پنجاه ساله، جزو تجربیات من است. برای اینکه من درون همه لایه‌های اجتماعی حرکت کرده‌ام، اصولا وقتی به کسی می‌گویم نویسنده معاصر، به اعتبار این است که او در تاریخ معاصرش زندگی کرده و آن برگرفته‌ها و تأثیرات و تأثراتی که از زندگی معاصرش داشته به‌نحوی در اثرش بازتاب پیدا کرده است. من نمی‌توانم دقیقا آدرس بدهم که از کدام گوشه زندگی‌ام به کدام گوشه تاریخ وصل شده‌ام اما می‌دانم که از مغز

استخوان این زندگی آمده‌ام. می‌توانم بگویم که به‌نحوی یک نوع عبور و سلوک در این زندگی داشته‌ام و فکر می‌کنم ادبیات هر عصری منطقا در بستر تاریخی جامعه منسوب به آن حرکت می‌کند.» دولت‌آبادی معتقد است از کتاب دوم است که نویسنده‌ای خود را تثبیت می‌کند و می‌گوید: «نویسنده وقتی اولین کتابش را درباره دیگری بنویسد، کتاب بعدی او هم درباره دیگری خواهد بود، اما اگر کتاب اول نویسنده‌ای از من شروع شده باشد، کتاب بعدی‌اش را باید از کسی دیگر شروع کند وگرنه حرفی برای گفتن ندارد.» ضرورت نوشتن از دیگری تا حدی است که می‌تواند به فرد هویت نویسنده بدهد وگرنه در ادبیات معاصر دو سه دهه اخیر، کم نبودند نویسندگان تک‌کتابی که در غبار روزگار کم شدند. تکثیر نویسنده در چند دهه اخیر، اتفاقی بود که بیش از آنکه به کار ادبیات بیاید، به گرم‌کردن بازار کتاب منجر شد و از این‌رو با تعدد و تکثیر نویسنده از هر کدام یک کتاب کافی بود تا همچنان این تئور گرم بماند اما ادیبانی که ما آن را در آثار بزرگ ادبیات جهان و داستان‌های وطنی سراغ می‌گیریم، چیزی بیش از تک‌کتاب‌ها



۷۰ نسخه تألیف و ۲۸ هزارو ۲۳۵ عنوان ترجمه بوده است. معاون امور فرهنگی وزارت ارشاد مدتی پیش گفته بود که در سال ۱۴۰۰ تعداد عناوین منتشرشده رشد ۱۹ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال قبل نشان می‌دهد. درواقع در سال‌های اخیر با روندی روبه‌رو بوده‌ایم که در آن از یک سو تعداد عناوین کتاب همواره افزایش داشته‌اند و در مقابل تیراز کتاب کاهش داشته است.

تعداد عناوین منتشرشده در بازار کتاب ایران در طول یک سال را اگر با کشورهای پیشرفته مقایسه کنیم، نتیجه‌ای عجیب به دست می‌آوریم و آن اینکه از این حیث نه‌تنها اختلافی با آنها نداریم؛ بلکه حتی می‌توانیم در صدر هم قرار بگیریم؛ اما این آیا نشانه‌ای است از پیشرفت یا چیزی در این میان سر جایش نیست که در آمار رسمی نادیده گرفته می‌شود. کامران فانی چند سال پیش با اشاره به این موضوع در گفت‌وگویی به «شرق» گفته بود:

«این نشانه بلبشو است. مجموعه متنوعی از آثار واقعا مبتذل، بی‌شکل، بی‌محتوا، بی‌هیچی بزار کتاب ایران را اشباع کرده است. این‌طور هم نیست که مخاطب بلافاصله بتواند این کتاب‌ها را تشخیص بدهد؛ چون نه در دوران مدرسه، نه در دانشگاه و نه حتی در اجتماع یاد نگرفته، که اگر مثلا علاقه‌مند است به تعبیر خواب –که هر سال از بفروش‌ها است– لاقابل برود خویش را بخرد. اگر دیوان حافظ را – که بعد از مفتاح‌الجنان پرفروش‌ترین کتاب است– می‌خرد، اقلا متن صحیح‌تر و خواناتر حافظ را بگیرد. نتیجه اینکه سردرگمی ایجاد شده است. اگر انتخاب‌های بهتری انجام می‌شد، بسیاری از این کتاب‌های بی‌شکل و سرگردان در عالم نشر کتاب ما به وجود نمی‌آمد.»

رشد کمی عناوین منتشرشده کتاب به انتشار هر کتابی دامن زده است.

در این سال‌ها کم نبوده‌اند کتاب‌هایی، به‌خصوص در حوزه شعر و ادبیات نمایشی، که با خرج خود شاعر یا نویسنده و مترجم منتشر شده‌اند و نتیجه‌اش اینکه امروز کتاب شعر به چیزی بی‌خاصیت بدل شده و هیچ کتابی دیگر یک اتفاق به شمار نمی‌رود. به عبارت دیگر، افزایش تیراز کتاب

یعنی افزایش تعداد کتاب‌خوانان و تعمیق کتاب‌خوانی اما افزایش عناوین در کنار سقوط تیراز کتاب به معنای تنوع سطحی و بی‌عمق پدیده نشر در ایران است. بازار کتاب پر است از آثار بی‌کیفیت و بنجلی که فقط برای

کسب سود بیشتر تولید شده‌اند در واقع کالاهایی بی‌خاصیت اما سودآور هستند. دهه‌ها است که سانسور کتاب به بی‌خاصیت‌شدن آثار منجر شده

و در سال‌های اخیر کالایی‌شدن حداکتری کتاب، بحران بی‌خاصیت‌شدن را

استخوان این زندگی آمده‌ام. می‌توانم بگویم که به‌نحوی یک نوع عبور و سلوک در این زندگی داشته‌ام و فکر می‌کنم ادبیات هر عصری منطقا در بستر تاریخی جامعه منسوب به آن حرکت می‌کند.» دولت‌آبادی معتقد است از کتاب دوم است که نویسنده‌ای خود را تثبیت می‌کند و می‌گوید: «نویسنده وقتی اولین کتابش را درباره دیگری بنویسد، کتاب بعدی او هم درباره دیگری خواهد بود، اما اگر کتاب اول نویسنده‌ای از من شروع شده باشد، کتاب بعدی‌اش را باید از کسی دیگر شروع کند وگرنه حرفی برای گفتن ندارد.» ضرورت نوشتن از دیگری تا حدی است که می‌تواند به فرد هویت نویسنده بدهد وگرنه در ادبیات معاصر دو سه دهه اخیر، کم نبودند نویسندگان تک‌کتابی که در غبار روزگار کم شدند. تکثیر نویسنده در چند دهه اخیر، اتفاقی بود که بیش از آنکه به کار ادبیات بیاید، به گرم‌کردن بازار کتاب منجر شد و از این‌رو با تعدد و تکثیر نویسنده از هر کدام یک کتاب کافی بود تا همچنان این تئور گرم بماند اما ادیبانی که ما آن را در آثار بزرگ ادبیات جهان و داستان‌های وطنی سراغ می‌گیریم، چیزی بیش از تک‌کتاب‌ها

نگاه

باختین و نخستین متن منتشرشده‌اش

شرق: میخائیل باختین (۱۹۷۵–۱۸۹۵) از منتقدان و نظریه‌پردازان مشهور قرن بیستم است که اهمیت بسیاری از آثارش تا پیش از مرگش بر جامعه روسیه آشکار نشد؛ اما به‌مرور اعتبار و ارزش آرای او روشن شد و مورد توجه زیادی قرار گرفت و اغلب ایده‌های او در نقد ادبی و هنری مورد استفاده قرار گرفت. منتقدان بسیاری درباره شیوه‌های روایت و اینکه چگونه می‌توان متن را از زوایای مختلف تحلیل کرد، بحث کرده‌اند که یکی از مشهورترین آنها باختین است. نظریه چندصدایی یا چندآوایی باختین از مشهورترین این نظریه‌ها است. بخش مهمی از فعالیت باختین بررسی این موضوع بود که گفتار صرفا در ارتباط با گفتارهای دیگر موجودیت و هویت پیدا می‌کند و آن را منطق مکالمه نامیده بود. او منطق گفت‌وگویی را در ارتباط با انسان‌شناسی مطرح کرد و معتقد بود که انسان فقط از طریق ارتباط با دیگری می‌تواند به آگاهی از خویش برسد.

باختین سال‌ها پیش در ایران معرفی شده بود و در طول این سال‌ها کم‌وبیش آرای او در اینجا مطرح بوده و آثاری از او نیز به فارسی ترجمه شده‌اند. او بیش از هر چیز با مفاهیمی مانند مکالمه‌گرایی و چندصدایی شناخته می‌شود. سعید صلح‌جو که پیش‌تر «برسش‌های بوطیقای داستایفسکی» را از باختین ترجمه کرده بود، مدتی پیش نیز کتابی دیگر از او با عنوان «هنر و پاسخ‌گویی» را در نشر نیلوفر منتشر کرد.

«برسش‌های بوطیقای داستایفسکی» کتابی است در پنج فصل و یک مقدمه مختصر و یک نتیجه‌گیری. باختین در مقدمه کتاب می‌نویسد: «ما داستایفسکی را یکی از بزرگ‌ترین نساوران در قلمرو فرم هنری می‌دانیم. او نوع کاملا جدیدی از تفکر هنری را ایجاد کرد که ما موقتا آن را چندصدایی نامیده‌ایم. این نوع تفکر هنری در زمان‌های داستایفسکی تجلی پیدا کرد؛ اما اهمیت آن بسیار فراتر از محدودیت‌های رمان است و به چندین اصل اساسی زیبایی‌شناسی اروپایی می‌پردازد. هدف این اثر این است که از طریق تحلیل ادبی نظری، این نوآوری بنیادی داستایفسکی را به نمایش بگذارد.» صلح‌جو این کتاب را به خاطره محمد مختاری و محمد جعفر پوینده تقدیم کرده و در پیشانی کتاب نوشته: «… که بنیادی‌ترین مفهوم اندیشه باختین، درک حضور دیگری را نخست از آنان آموختم». در ابتدای کتاب، نخست یادداشتی از مترجم آمده و سپس مقدمه‌ای از حسین پاینده با عنوان «ربافت باختین در نقد رمان» منتشر شده است. مترجم در یادداشتش، به مهم‌ترین مفاهیم باختینی اشاره کرده و تحلیل او از کارنوال و مقوله کارنوال‌گری را از درخشان‌ترین بخش‌های کتاب دانسته است. او همچنین فصل پایانی این کتاب را به‌نوعی مهم‌ترین فصل آن دانسته و درباره ترجمه برخی اصطلاحات کتاب نوشته: «خواننده هنگام خواندن این اثر با اصطلاحاتی نظیر سخن ابرّه‌گشته یا سخن با گریزگاه و نظایر اینها برخورد خواهد کرد که نویسنده گذرا به آنها اشاره کرده است و شاید در نگاه نخست، نامفهوم به نظر برسند؛ اما همه این مفاهیم در فصل پنجم به تفصیل بررسی خواهند شد و لازم است در برخورد نخست، حوصله به خرج داد و پیشاپیش این نکته را در نظر داشت که همه این واژگان و دیگر پدیدارهای حاصل از مناسبات گفت‌وگویی، در جای خود و به وساطت گزیده‌های گوناگونی از زمان‌های داستایفسکی، بررسی و تحلیل خواهند شد.» «برسش‌های بوطیقای داستایفسکی» دارای پنج فصل با این عناوین است: «رمان چندآوایی داستایفسکی و پردازش آن در ادبیات انتقادی»، «قهرمان و موضع نویسنده در قبال قهرمان. در هنر داستایفسکی»، «ایده در آثار داستایفسکی»، «ویژگی‌های زانر و ترکیب تگارش پیرنگ در آثار داستایفسکی» و «سخن در آثار داستایفسکی».

اما «هنر و پاسخ‌گویی» از چند جهت کتابی متفاوت با دیگر آثار باختین است. مایکل هولکویست در پیش‌گفتار کتاب به وجه تمایز این کتاب با دیگر آثار باختین اشاره کرده و می‌گوید شاید همین موضوع باعث شود خواننده آشنا با باختین در گام اول مواجهه با این کتاب احساس کند با باختین دیگری روبه‌رو است.

جستارهای گردآمده در این کتاب همگی از نوشته‌های اولیه باختین به شمار می‌روند و همان‌طور که گفته شد در برخی جوانب با دیگر آثار باختین متمایزند. هولکویست درباره وجه تمایز این جستارها نوشته: «چه بسا خوانندگان نخست چنین گمان برند که به علت سبک این جستارها با یک باختین جدید رویارو شده‌اند. یکی از دلایل محبوبیت آتی باختین نزد طیف وسیع و گوناگونی از خوانندگان این است که او را – حداقل در قیاس با دیگر نظریه‌پردازانی که اکنون برای جلب توجهات رقابت می‌کنند– مؤلفی آسان‌خوان یافته‌اند؛ اما متنی‌های این مجلد بس دشوارند و چنان قدرت ستنز و دانشوری و برداری عمیقی از خوانندگان طلب می‌کنند که در آثار پیشین او نیاز چندانی به آنان نبوده است». هولکویست همچنین می‌گوید بسیاری از اصطلاحات و مفاهیمی که باختین در این جستارها به کار گرفته، امروز دیگر از رواج افتاده‌اند. «در زمانه‌ای که دیرزمانی است مؤلف را مرده می‌بندازند و واژه‌های قهرمان و زیبایی‌شناسی با ظنن زمان‌آمده‌ای در گوش‌ها زنگ می‌زند، تک‌نگاری طول و دراز مؤلف و قهرمان در جریان کنشگری زیباشناختی، قوه تخیل و همدلی افزون‌تری را از خوانندگان طلب می‌کند. با این حال خواننده‌ای که دشواری خواندن این جستارها را تاب بیاورد، فهمی عمیق‌تر و دقیق‌تر از باختین به دست خواهد آورد.

هولکویست می‌گوید موضوع اصلی این آثار عبارت است از آرشیتکتونیک، اصطلاحی که در اندیشه باختین و در بافتارهایی که به کار گرفته می‌شود، مدام معنایی جدید به خود می‌گیرد؛ اما در قدم‌های آغازین آرشیتکتونیک را به‌عنوان برسش‌های مرتبط با ساختمان و شیوه سازماندهی یک چیز دانست. درواقع آرشیتکتونیک در این جستارها زمینه‌ای برای باختین فراهم می‌آورد تا از دو موضوع مرتبط بحث کند. نخست اینکه نسبت‌های بین سوره‌های زنده چگونه تحت مقولات «من» و «دیگری» سامان می‌یابد. دوم اینکه مؤلفان چگونه از دل نسبتی که با قهرمانان خود می‌سازند نوعی آرمایشی را شکل می‌دهند که متن نام می‌گیرد. هولکویست همچنین می‌گوید زیبایی‌شناسی دیگر مبحث اصلی این جستارهاست و باختین زیبایی‌شناسی را زیرمجموعه آرشیتکتونیک تلقی می‌کند: «آرشیتکتونیک یعی مطالعه کلیِ چگونه‌ی ارتباط باشنده‌ها یا یکدیگر، اما زیبایی‌شناسی به مسئله‌کمال‌بخشی یا چگونه‌ی تشکل‌یافتگی جز‌ها در قالب کل‌ها مربوط می‌شود. کلیت یا کمال‌بخشی همواره اینجا ماند یک اصطلاح نسبی فهمیده می‌شود: کمال‌بخشی از منظر باختین، دقیقا کمال‌بخشی از دید یک ناظر است. در ادامه آشکار خواهد شد که کلیت داستانی است که تنها می‌تواند از یک دیدگاه خاص و جزئی‌نگر آفریده شود.»

در کتاب، نخستین متن منتشرشده باختین با عنوان «هنر و پاسخ‌گویی» هم آمده که در بخشی از آن می‌خوانیم: «آن‌گاه که انسان در وادی هنر است، از وادی حیات به دور می‌افتد و آن‌گاه که در وادی حیات، از وادی هنر، هیچ نشانی از وحدت این دو عرصه و هیچ نشانی از هم‌آمیزی آنان در قالب وحدت یک شخص واحد نیست، پیوند درونی نیم‌پاهای سازنده یک شخص را چه تضمین می‌کند؟ تنها وحدت پاسخ‌گویی، من باید در قبال آنچه در هنر تجربه کرده‌ام و دریافته‌ام به حیات خوشتن پاسخ دهم، تا تجربه‌ها و دریافته‌هایم در حیات من بی‌اثر نمانند؛ اما پاسخ‌گویی، تقصیر یا بذیش کوتاهی‌ی را نیز در بر دارد. هنر و حیات نافعظ پاسخ‌گویی متقابل، بلکه باید قصور و کوتاهی متقابل خود را نیز گردن بگیرند. شاعر نباید از یاد ببرد که شعرش مقصر ملا و ابتذال حیات است، و انسان حیات روزمره نیز باید بداند که میل او به غیر انتقادی‌بودن و عدم حدیث دل‌مشغولی‌های حیات او، سترونی هنر را سبب می‌شود. انسان باید سراپا پاسخ‌جو شود؛ همه مؤلفه‌های سازنده او، نه‌تنها باید در زنجیره زمانی حیات او در کنار یکدیگر بگنجد؛ بلکه باید در وحدت تقصیر و پاسخ‌گویی نیز متقابلا در هم نفوذ کنند. آویختن به الهام برای توجیه گریز از پاسخ‌گویی نیز راه به جایی نمی‌برد. الهامی که حیات را نادیده انگارد و خود نیز به چشم حیات نیاید دیگر الهام نیست؛ بلکه حالتی از جادوزدگی و تسخیرشدگی است.»